

خشونت تقلیدی



احمدغلامی

در روابط بین‌الملل و دیپلماسی و در مواجهه کشورها با یکدیگر، چیزی به نام وضعیت «برد-برده» امکان ندارد. در هر مذاکره‌ای یک طرف پیش از دیگری منتفع می‌شود؛ این انتفاع به هر میزان که باشد، توازن فی‌مابین و عدالت را مخدوش می‌کند. در واقع در دیپلماسی چیزی به نام عدالت وجود ندارد. عدالت یعنی به هر شیوه‌ای دیگری را مجاب کنبد حق یا ناحق شما را بیدرد و به رسمیت نبناسد. قدرت جایی تمام می‌شود که قدرت دیگری آغاز شود. پس در روابط بین کشورها معیار زور و قدرت بیش از هر چیز تعیین‌کننده است. کلاوزویتس تعبیر مهمی دارد که باید درباره آن تأمل کرد؛ او باور دارد جنگ ادامه سیاست با ابزار دیگر است. اما رنه ژرار در کتاب «Battling to the End» عقیده دارد خشونت وقتی راه افتاد، سیاست دیگر بر آن سوار نیست و این خشونت است که سیاستمداران را به دنبال می‌کشد. این همان وضعیتی است که جهان امروز در آستانه جنگ‌های نوین شاهد آن است؛ تخریب زیست‌جهان. رنه ژرار با خوانش تازه‌ای از کتاب کلاوزویتس به نام «درباره جنگ» به نکات درخشانی دست می‌یابد؛ او از مفهوم «صعود به امر مطلق» برای تئوریزه‌کردن نظریه خودش «خشونت تقلیدی» (Mimetic Violence) استفاده می‌کند.

ژرار باور دارد انسان‌ها موجوداتی مقلدند و بر اساس «میل تقلیدی» (Mimetic Desire) عمل می‌کنند. ما چیزی را می‌خواهیم چون دیگری آن را می‌خواهد. این تقلید، به رقابت و حسادت و بحران خشونت فراگیر در جامعه جهانی می‌انجامد. از این منظر است که اسرائیل، ایران بزرگ را برنمی‌تابد؛ ایرانی با شهرها و روستاهای به‌غایت رشک‌برانگیز با ثروت‌های زمینی، نفت، گاز و معادن. آمریکای قدرتمند و ثروتمند هم برنمی‌تابد که دستش از این خزانه غنی کوتاه باشد. رنه ژرار معتقد است جوامع باستانی برای جلوگیری از نابودی خود راهکاری همچون «مکانیسم قربانی» (Scapegoat Mechanism) را پیدا کردند.

جامعه‌ای که گرفتار حسادت و رقابت منتهی به خشونت است، تمامی این خشم را بر سر انسان ضعیف و بی‌گناهی آوار می‌کند تا با مرگ یا طرد او آرامش را به جامعه بازگرداند. اینک که جامعه جهانی در میل تقلیدی و در خشم و حسادت و رقابت فرورفته است، بی‌تردید باید سرزمینی و مردمی قربانی آرامش جهانی شوند. مردم لبنان و غزه را به یاد آورید. چه کشوری آنان را به قتلگاه کشاند و با چه انگیزه‌ای؟ چه دام‌ها و تله‌هایی بر سر راه آنان نهادند تا کشتارشان را توجیه کنند؟ اما جامعه جهانی نمتها به آرامش نرسید، بلکه در خشم و خشونت بیشتری فرو رفت. مصرف و رقابت، همان واژه‌های مقدس نئولیبرالیسم هستند که برای ارضای آنان باید قربانی‌های بزرگ‌تری برگزید. این است که دام‌ها و تله‌های فراوانی بر سر راه ایران می‌گذارند تا آن را وارد جنگی توجیه‌پذیر کنند و انتقام نداشته‌های خود را بگیرند. در این شرایط دشوار است که کشور ما نباید با در تله بگردد. دیپلماسی در جهان امروز بدون قدرت متنا ندارد و مهم‌ترین قدرت ایران مردمش هستند. حیرت‌انگیز است در پروسه ایسن رقابت‌های جهانی، دیگر کشورها به قدرت مردم ایران پی برده‌اند و برایش دام‌ها و تله‌های بسیاری طراحی کرده‌اند، اما مردم ما در کشور خودشان بی‌قدر و بی‌منزلت‌اند و این بزرگ‌ترین خطر برای جامعه ایران است که قدران داشته‌های خودش نیست. کلاوزویتس باور دارد جنگ، دولتی در مقیاس بزرگ است. در این دولت کسی به‌تنهایی حد خشونت را تعیین نمی‌کند؛ خشونت طرف مقابل است که تعیین می‌کند من چقدر باید خشن باشم. در اینجا دیگر سیاست قادر نخواهد بود جنگ را کنترل کند و ابزار خشونت تبدیل به هدف طرفین می‌شود. این یکی از مهم‌ترین تله‌های دشمن است. باید قدرتمند بود اما به دام خشونت نیفتاد. رنه ژرار می‌گوید «شکست پروس از ناپلئون در سال ۱۸۰۶ خشم آلمان‌ها را برانگیخت. آلمان‌ها ارتش مدرن ساختند و ناپلئون را شکست دادند. فرانسه در ۱۸۷۰ تحقیر شد و کینه به دل گرفت. در جنگ جهانی اول، آلمان تحقیر شد و از دل آن هیتلر بیرون آمد و فرانسه در ۱۹۴۰ سقوط کرد. این چرخه، نماد عریان یک رقابت تقلیدی فاجعه‌بار است که یک قاره را در آن سالیان نابود کرد.»

کشوری قدرتمند است که مردمش هراس بر دل بیگانگان بیندازد، وگرنه در دولت دو قدرت، در نهایت یکی بازنده است.

شنبه ۱۸ مهر ۱۴۰۵
۲۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۸
۱۱ اکتبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۴۹۶
۴۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید:

معادله پیچیده گاز در زمستان پیش‌رو • حمله روسیه به اتوبوس‌های مسافری در اوکراین • قبر غریب سردار ایران در مشهد/ علی مرسلی

روایتی از حضور مسعود پزشکیان در نشست سران کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

راهبرد اتصال در برابر محاصره

گزارش تیتربیک را در صفحه ۳ بخوانید

بازسازی و افتتاحیه بارگاه شمس تبریزی در خوی

بارگاه عاشقان؛ شمس‌ی در مولانا



این گزارش را در صفحه ۸ بخوانید.تیتربیک: احمد پیکار خبرنگار میراث آریا

یادداشت

روز جهانی سلامت روان و خیابان گردی



حسین ناصری

روان‌شناس پیشگیری

قرار داشته و کیفیت آنها چگونه است. برای مثال، سیاست‌گذار باید از خود بی‌رسد خدمت ارائه‌شده با چه کیفیتی در اختیار مردم قرار می‌گیرد؟ فرد درگیر اختلال، با صرف چه میزان زمان و انرژی می‌تواند خود را به محل دریافت خدمت برساند؟ میزان تبحر بالینی روان‌پزشک یا روان‌درمانگر تا چه اندازه است؟ فرد تا چه حد توان پرداخت تعرفه خدمت را دارد؟ او پس از چند جلسه، احساس می‌کند که وضعیت روان‌شناختی‌اش دست‌کم تا حدودی تحت کنترل درآمده است؟ و... اینها پرسش‌هایی هستند که نمی‌توان پاسخ آنها را فقط از پشت میز سیاست‌گذاری و تکیه بر پروتکل‌های تألیف‌شده به دست آورد؛ بخشی از پاسخ، در تجربه واقعی دریافت‌کنندگان خدمت قرار دارد. در یک تحقیق کیفی که چند سال پیش در یکی از استان‌های غرب کشور انجام شد، مشخص شد که مهم‌ترین دلایل قطع فرایند روان‌درمانی،

یادداشت

آمریکا ومیراث‌داری روم باستان



مهرداداحمدی‌شیخانی

من به آشپزی علاقه‌مندم و این برای یک خوزستانی و به‌ویژه یک خرمنشهری-آبادانی چیز عجیبی نیست؛ چنان‌که مرحوم نجف دریابندری، استاد همه ما مردان جنوبی نیز عاشق آشپزی بود و شاهنامه آشپزی ایرانی را به رشته تحریر درآورد و کتاب گران‌سنگ «مستطاب آشپزی» را از خود به یادگار گذاشت. یکی از نکات مهم این کتاب به گمان من، آنجاست که برای معنای بسیار گنگ «جا افتادن» در آشپزی ایرانی می‌گوید: «غذا را روی شعله ملایم می‌گذاریم تا سه ساعت بپزد و جا بیفتد» و این همان قلق آشپزی ایرانی است. اما این سه ساعت از کجا آمده و چرا و چطور؟ به گمان من به‌عنوان یک آشپزی که می‌نویسد و تحلیل می‌کند یا نویسنده‌ای که ادعای تحلیلمکری دارد و آشپزی هم می‌کند، یکی از مهم‌ترین دلایل را باید در سوخت مصرفی در فلات ایران برای آشپزی یافت. ایران سرزمینی خشک و با پهنه‌های وسیع بیابانی و کوهستان‌های بلند است و در گذشته‌های دور که سوخت‌های فسیلی هنوز در دسترس نبود و به دلیل بیابانی یا کوهستانی بودن، درخت و چوب و الوار نیز چندان در دسترس نبوده یا بهتر است بگوییم درخت آن‌قدر ارزشمند بود که قطع‌کردنش عاقلانه نبود، جامعه ایرانی سوخت جایگزین را در فضولات چارپایان و به‌ویژه گاو، اسب و استر یافت. هنوز هم در بخش‌هایی از کشور می‌توان دید که فضولات گاو را به‌صورت قرض‌های گرد در آفتاب پهن می‌کنند تا خشک شود و خشک‌شده آن را می‌سوزانند. ولی وقتی این فضولات می‌سوزد، شعله‌ای بلند نمی‌شود، بلکه با آتشی بسیار ملایم می‌سوزد و برای همین، شعله‌ای بلند و سوزنده وجود ندارد و آشپزی ایرانی، خودش را با چنین سوخت ویژه‌ای که آتشی بسیار ملایم تولید می‌کند، برای پخت غذا هماهنگ کرده است، پختی بسیار صبورانه که چندین ساعت طول می‌کشد و این صبر و صبوری، در شخصیت ایرانی ریشه می‌دواند و تبدیل می‌شود به آن ویژگی آشپزی ایرانی که می‌گوییم «جا می‌افتد» و برای همین، اسکندر هم که حمله می‌کند، جانشینانش در این فرهنگ صبور می‌ماند و جا می‌افتد و سلوکیه می‌شوند. خلفا، بنی‌عباس می‌شوند و فرهنگ ایرانی تغییرشان می‌دهد. مغول، ایلخان می‌شود و خدابنده. فرهنگ ایران‌گونه است؛ در رفتارهای خرد، خودش را جا می‌کند و مهاجرت هم که می‌کني دنبال خامه‌های پاستوریزه پاکت‌صورتی و قرمه‌سبزی هستی. غذای فرهنگی را هم که می‌آوری، اسپاگتی را می‌کنی ماکارونی و می‌گذاری تا دم بکشد. اما آیا فقط ما چنین هستیم که آداب و فرهنگمان

عدم رضایت از کیفیت روان‌درمانی، مشکلات مالی، آماده‌نبودن شرایط روانی-اجتماعی برای روان‌درمانی و مراجع‌پسندنبودن فرایند روان‌درمانی بوده است. در میان این عوامل، رضایت‌نداشتن از کیفیت روان‌درمانی مهم‌ترین عامل گزارش‌شده بود. به بیان دیگر، هنگامی که مراجعه‌کننده، کیفیت خدمت را رضایت‌بخش نمی‌داند، احتمال ادامه‌ندادن درمان به‌شدت افزایش می‌یابد. بدیهی است که درمان نامناسب یا ناتمام اختلالات روان‌شناختی می‌تواند پیامدهایی فراتر از خود اختلال داشته و به شکل‌گیری زنجیره‌ای از آسیب‌های اجتماعی مانند بیکاری، طلاق، اعتیاد و حتی خودکشی منجر شود. اکنون که دست‌کم در بخشی از جامعه، مراجعه برای درمان اختلالات روان‌شناختی تا حدی از دایره باورهای غلط و انگ اجتماعی فاصله گرفته است، اهمیت کیفیت خدمات نیز بیش از گذشته نمایان می‌شود. سیاست‌گذار باید دغدغه جدی برای ارائه خدمات باکیفیت داشته باشد تا با برآوردشدن صحیح این نیاز اجتماعی، از شکل‌گیری و تشدید آسیب‌های اجتماعی دیگر پیشگیری کند. با توجه به اینکه متولی اصلی سلامت کشور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است، شاید دفتر سلامت روانی-اجتماعی این وزارتخانه بتواند از نهاده‌ها و سازمان‌هایی که در حوزه سلامت روان خدمات ارائه می‌کنند، درخواست کند گزارش‌های سالانه خود را ارائه دهند؛ گزارشی که امکان بررسی منظم وضعیت خدمات سلامت روان در کشور را فراهم کند.

در تک‌تک ما ریشه دارد، با هر انسانی آداب خود را در تار و پود خویش حمل می‌کند؟ واقعیت این است که انسان‌ها هیچ‌وقت از آدابی که در آن رشد کرده‌اند منفک نمی‌شوند و حتی گاهی، وقتی تحت فشار قرار می‌گیرند، بیشتر سعی می‌کنند پیوندشان را با گذشته خود به رخ بکشند. حدود دو ماه پیش یادداشتی در یکی از مطبوعات منتشر کردم با عنوان «روح کلوزیوم» و در آن اشاره کردم که اگر ما ایرانیان این‌قدر به فرهنگ گذشته خود دلسته‌ایم و رفتارهایمان را می‌توان با دقت در این گذشته فهم کرد، فرهنگ غربیان را نیز می‌توان با دقت در آداب و سنن و گذشته غرب بهتر فهم کرد و اشاره کرده بودم که از هفت تمدن باستانی، تمدن غرب چهار تمدن را از بین برده و آنچه امروز در رفتار غرب به‌طور کل و آمریکا به‌طور خاص می‌بینیم، یک‌جورهایی ادامه همان سابقه تاریخی است. به عبارتی اگر دو دهه پیش از وجود «روح امپراتوری» در بین همه ایرانیان گفتم و در یادداشتی با همین عنوان نوشتم که فرق نمی‌کند چه کسی در مصدر امور باشد، هرکس که باشد، این هویت تاریخی را به ارث می‌برد و الا آن می‌بینیم که اکثر تحلیلگران غیرایرانی، دلیل مقاومت کشورمان را در همین سابقه گذشته و تمدنی ایران می‌دانند. اما فقط این ما نیستیم که مقاومتمان در این سابقه تاریخی و روح امپراتوری است؛ در آن یادداشت «روح کلوزیوم» هم نوشتم که یکی از دلایل مهم در تهاجم غرب به کشورمان، دانسته یا ندانسته که البته تأکید کرده بودم حتما دانسته) تقابل تاریخی غرب با ایران است و البته بنا بر شواهدی، تأکید داشتم‌که این خیال‌پردازی نیست و بر این باورم که وقتی ترامپ می‌گوید «امشب یک تمدن را نابود می‌کنیم»، دارد اهداف یک اتاق فکر را به زبان می‌آورد، نه خواسته شخصی خودش را. نظام سرمایه‌داری، یک سیستم است و رئیس‌جمهور، مجری برنامه‌های این سیستم و برآمدن فردی مانند ترامپ، برخلاف نظر فوکویاما، زاینده فرصت‌های یک نظام متکی بر دموکراسی نیست، بلکه زاینده سیستمی است که بر پایه‌های استثمار، استثمار و استعمار (پروپاگاندای جریان اصلی رسانه‌ای غرب) استوار است. من نمی‌گویم تمام غرب این‌گونه است، ولی وقتی لیندسی گراهام در میانه جنگ ۴۰روژه گفت «حالا باید کار ایران را یک‌سره کنیم و به جنگ دوهزارساله پایان دهیم» و ترامپ گفت امشب یک تمدن نابود می‌شود، اهداف اتاق فکر را که نماینده‌اش هستند، به زبان آورده‌اند.



روایت مصطفی پوردهقان، نماینده مردم اردکان، از استیضاح‌های متوقف‌شده اختلافات سیاسی و برکناری وزیر نفت

مجلس زیر سایه مصلحت

برگزیده‌ها

در آستانه روز حافظ، گفت‌وگو با محمد بقایی ماکان درباره کتاب «حافظ، چنان که هست»

حافظ ومعنای وطن

در حالی که اینترنت ماهواره‌ای به صورت رسمی وارد عراق شده، در ایران هنوز بر سر استفاده از آن جدال است

آسمان بدون مرز

بررسی تجربه بازآفرینی مردم‌نهاد ژاين

محله‌ای که

تن به نقشه نداد

جنگ، شکاف ناترازی انرژی برای کارخانه‌ها را در فصول سرد امسال بیشتر کرده است

زمستان سخت صنایع

گزارش «شرق» از بلاتکلیفی پذیرفته‌شده‌های آزمون وکالت که ماه‌هاست پشت درِ «تأیید» مانده‌اند

وکالت در برزخ استعلام

همه آنچه باید درباره «ناوی پیلای» برنده نوبل صلح بدانیم

زنی که نسل‌کشی را

به یاد جهان آورد

یادداشت

فضیلت‌تئاتر

نامه‌ای به آتیلا پساینی



همایون غنی‌زاده

آتیلاای عزیزم! ما تئاتر را به‌گونه‌ای از نسل شما و استادان پیش از شما آموختیم که حتی تصور نمی‌کردیم روزی بتوان اصلی را از خانواده تئاتر جدا کرد؛ اصل حفظ حرمت این خانه و آدم‌هایش، به دست خودمان. این نامه گزارشی است به تو که دیگر کنارمان نیستی، از وضعیت این روزهای خانه‌مان، تئاتر، درباره همه ماست؛ بازیگر، کارگردان، نویسنده، طراح، تهیه‌کننده، مدیر، مدرس و هنرجو. و حتما همراه با درد دل‌هایی است که عادت همیشگی مصاحبت‌هایمان بود. می‌دانی آتیلا، زخم‌هایی که در این چند سال غیرعادی بر پیکر جامعه وارد شده، ناگزیر به تئاتر هم رسیده است. اختلاف‌ها چنان عمیق شده و قضاوت‌ها چنان شتاب گرفته که دیگر عادی شده است بسا یک جمله، یک استوری یا یک پست، به صورت سال‌ها رقافت و هم‌کاری و حرمت اسید پاشیده شود یا چنان جای خالی همکار و مؤلف را بی‌معا بدانیم که بی‌دغدغه به سادگی و به پشتوانه شهرت مجازی پرش کنیم، بدون احساس تعهدی به هزینه‌های آن. این فضای خالی و غیبت عمدتاً کارگردانان را فرصت و نمدی بدانیم تا برای خود کلاه‌هی دست و پا کنیم و حقیقتاً باید اعتراف کرد چیزی گران‌بها میان ما، خانواده تئاتر، کم شده یا خوشبینانه، کم‌یاب شده است؛ فضیلت تئاتر، شہرت نیست، فروش نیست، جایزه و تعداد دنبال‌کنندگان هم نیست. حتی خوب بازی‌کردن، خوب‌نوشتن و خوب کارگردانی کردن هم به‌تنهایی فضیلت دیگری خودش را نشان می‌داد؛ در نسبت ما با هنر، با تماشاگر و با آدم‌هایی که با آنها این هنر را می‌سازیم؛ به‌خصوص آنجا که دیگر منفعتی در میان نیست.

^[1] صفحه ۱۱

^[2] صفحه ۱۱